



گزارش؛ معرفی کتاب؛ روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن؛ مولف: دکتر احمد پاکتچی

پدیدآورنده (ها) : درزی، قاسم

علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: تابستان ۱۴۰۱ - شماره ۴۱

صفحات : از ۲۷۳ تا ۲۷۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2020181>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- گزارش؛ معرفی کتاب؛ قضایا العلوم الانسانية؛ اشکالیة المنهج (مسائل علوم انسانی؛ چالش روش‌شناسی) اشرف و تقدیم: دکتر یوسف زیدان
- گزارش؛ ارتباطات در قرآن کریم: پیام و پیام‌رسانی؛ مولف: دکتر علیرضا پویا
- گزارش؛ نقد کتاب؛ مبانی تحول علوم انسانی با رویکرد قرآنی؛ مولف: دکتر یاسر ملکی
- مطالعه تطبیقی پیوند مفهومی میان فضای موسیقی و معماری در دوران پیش از مدرن و پس از آن در جهان غرب
- گزارش؛ تازه‌های نشر؛ درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی؛ مولف: دکتر سید محمدتقی موحد ابطحی
- روش‌شناسی دانش اجتماعی مسلمین (رویکردهای هرمنوتیکی به قرآن در میان مسلمین) نویسنده: دکتر یحیی بوذری‌نژاد
- گزارش؛ معرفی کتاب؛ حکمت سیاسی متعالیه؛ مولف: دکتر شریف لکزایی
- گزارش؛ معرفی کتاب؛ علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم؛ مولف: دکتر مهدی گلشنی
- نقدی بر کتاب مشاطة بکر سخن (گزارش هشت قصیده از دیوان خاقانی شروانی) به کوشش دکتر احمد غنی‌پور ملک‌شاه
- بررسی دشواره «تقلیل‌گرایی مفهومی» در روش‌شناسی علوم سیاسی؛ نمونه‌پژوهی: مفهوم مشارکت سیاسی



روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن

مؤلف: دکتر احمد پاکتچی

معرفی: دکتر قاسم درزی^۱

کتاب روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن را می‌توان تحت عنوان کلی آشتی و همسازی علم و دین جای داد. این اثر «دستگاه انتقادی/ Apparatus criticus» را به پژوهشگرانی ارائه می‌کند که می‌خواهند میان قرآن و علوم پیوند برقرار کنند؛ چه این پیوند رابطه علوم مدرن با قرآن کریم باشد و چه مربوط به بهره‌گیری از قرآن کریم برای ارتقای علوم مدرن. مؤلف تأکید بسیاری بر این نکته دارد که منظور از علم در این اثر، علم در فضای فرهنگی دوران مدرن است و نه مفهوم علم، آن‌گونه که در دوران پیشامدرن و سنتی مورد نظر بوده است؛ چه معنای تحت‌اللفظی علم که دانایی است، چه معنای دینی علم که به علم لدنی و موهبتی دلالت دارد و چه معنای فلسفی علم. نویسنده، آن‌گونه که خود نیز تصریح کرده است، در این کتاب به دنبال ارائه الگویی مشخص برای ایجاد پیوند میان قرآن و علوم نیست، بلکه بنا دارد پژوهشی درجه دوم را سامان دهد و به روش‌شناسی چنین پیوندی بپردازد؛ بنابراین، نباید انتظار داشت که نگارنده از میان الگوهای مطرح‌شده

در این زمینه دست به انتخاب برگزیده بزند؛ بلکه وی نگاهی بیشینه و حداکثری در طرح و نمایش الگوها دارد تا برای گسترده‌ترین طیف از مخاطبان قابل استفاده باشد. دکتر احمد پاکتچی در پژوهش حاضر به این پرسش‌ها پاسخ داده است: وقتی علوم سنتی دینی، همچون کلام و فقه و اخلاق، در طول تاریخ خود به مسیر قرآن‌بنیان نرفته‌اند چطور می‌توان از دانش‌هایی بسیار متفاوت، مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد، آن‌هم در قالب برنامه‌ای قرآن‌بنیان سخن گفت؟ و چه مقتضیاتی را باید برای گفت‌وگو و تعاملی دوسویه در نظر گرفت که در یک سوی آن قرآن و در سوی دیگر علوم مدرن قرار دارد؟ به عبارت دیگر مؤلف بر آن است تا ابتدا آرزوی ایجاد تأسیس علوم مدرن قرآن‌بنیان را تعدیل کند و در گام دوم با سخن گفتن از گفت‌وگوی میان این دو دستگاه مفهومی کاملاً متفاوت، آن را به ایده‌ای قابل دستیابی بدل کند. به نظر می‌رسد این تعدیل و تبدیل برای واقع‌گرا کردن ارتباط میان قرآن و علم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که نویسنده به درستی به آن توجه کرده و با محوریت آن، این کتاب را سامان داده است.

نگارنده کتاب برای پاسخ به سؤالات پیش گفته ابتدا در قالب کلیات به تبیین واژگان کلیدی (روش‌شناسی و دستگاه مفهومی) پرداخته و سپس در چهار فصل مهم‌ترین مباحث را بررسی کرده است. وی در فصل نخست به «دستگاه مفهومی قرآن کریم» و در فصل دوم به «دستگاه مفهوم علوم مدرن» پرداخته است. تبیین این دو دستگاه مفهومی متمایز راه را برای سخن گفتن از الگوهای پیوند میان آن‌ها هموار می‌کند، اما سزاوار بود پیش از سخن گفتن از این الگوها، پیشینه تحقیق درباره پیوند میان قرآن و علوم را بیان می‌کرد که البته «سابقه پیوند میان علوم دینی و علوم مدرن» را در فصل سوم سامان داده است. در فصل پایانی کتاب نیز «الگو[های] پیوند میان دو دستگاه مفهومی» بیان کرده که بی‌گمان این فصل، اصلی‌ترین فصل کتاب است. در ادامه تمام فصل‌ها و بخش‌های کتاب را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

احمد پاکتچی در فصل اول به «دستگاه مفهومی قرآن کریم» پرداخته است. این فصل مبتنی بر این نکته است که هر متنی می‌تواند دستگاه مفهومی خاص خود را داشته باشد و این دستگاه مفهومی را می‌توان در روابطش با دیگر دستگاه‌ها شناسایی کرد. نگارنده این دستگاه مفهومی را در سه بخش و در قالب مبانی و مسائل ترسیم کرده است: در بخش اول به‌طور کوتاه مبانی قرآن‌شناختی را بیان کرده است. این مبانی از «اهداف قرآن کریم»، «استخراج علوم از قرآن کریم»، «ساختار متنی و بینامتنی» و «شبکه معنایی قرآن» تشکیل شده‌اند. بر این اساس چه خواسته و چه ناخواسته که علوم را از قرآن استخراج کنیم، لازم است متناسب با اهداف قرآن کریم آن را توجیه نماییم؛ بنابراین، دو مبنای نخست در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار گرفته‌اند. وی در قسمت اول به اهداف و در قسمت دوم به دیدگاه‌های گوناگون پیرامون تفسیری که می‌توان از وجود و استخراج علوم از قرآن داشت پرداخته است. در قسمت سوم نیز ساختار متنی و روابط بینامتنی قرآن را بررسی کرده است: ساختار متنی ناظر است به ادراک روابط میان سوره‌ها و چینش آیات و سوره‌ها، به‌ویژه از جهت تاریخی. اما روابط بینامتنی به ارتباط بخش‌های

مختلف قرآن با دیگر دستگاه‌های مفهومی، به‌خصوص کتاب‌های مقدس مربوط می‌شود. آخرین بخش از فصل اول را به «شبکه معنایی قرآن» اختصاص داده است. «شبکه معنایی زیرساختی زبانی است که دستگاه مفهومی به‌عنوان لایه‌ای زیرین بر روی آن سوار می‌شود» (ص ۶۵).

نویسنده در بخش دوم از فصل اول به مسائل روش‌شناختی پرداخته که در فرایند مطالعه مفاهیم قرآنی و طراحی دستگاه مفهومی آن می‌تواند اهمیت داشته باشد؛ مسائلی که در مسیر رسیدن به مفاهیم قرآنی و نه گزاره‌ها کارساز هستند؛ مانند «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، موضوع تقلیل‌گرایی در اجرای الگوها و نگاهی فلسفی به مباحث الفاظ در علم اصول و استخراج انگیزه‌هایی که برای طرح چنین مباحثی وجود داشته است.

بخش سوم به «مسائل زبان قرآن» اختصاص دارد؛ ویژگی‌هایی که مختص قرآن کریم است باید در مطالعه شبکه مفهومی قرآن و استنباط از آن مورد توجه قرار بگیرد. مؤلف در ابتدای این بخش به ویژگی‌های مشترک زبان متون مقدس پرداخته؛ این ویژگی‌ها در قالب تفاوت‌هایی است که عموماً میان زبان متون مقدس و متون متعارف وجود دارد. این تفاوت‌ها عبارت از تفاوت‌های الهیاتی و تفاوت‌های عرفی و تفاوت‌های ناشی از ترازبانگی است. چهار قسمت دیگر از بخش اول عبارت‌اند از: «مقتضیات زبان نوشتاری»، «تاریخ و کاربرد در مطالعه زبان»، «مسئله زبان اختصاصی»، «فرایند سه‌مرحله‌ای در تشکیل مفهوم».

دکتر پاکتچی فصل دوم کتابش را به «دستگاه مفهومی علوم مدرن» اختصاص داده است. این فصل را با مروری گذرا بر مهم‌ترین تحولات در تاریخ اندیشه بشر آغاز کرده و در آن به تمایز بنیادین علوم مدرن و فضای بسیار متفاوتی که قرآن در آن دوره شکل گرفته توجه کرده و همچنین به این نکته رهنمون شده که هرگونه گفت‌وگو میان این دو دستگاه مفهومی بر شناخت تمایزهای اساسی میان آن‌ها مبتنی است. او در این فصل این تمایزها را از دو منظر فلسفه علم و زبان علم موشکافی کرده است.

در این فصل در قالب دو بخش فلسفی و زبان‌شناختی مهم‌ترین موضوعاتی را مطرح می‌کند که مرتبط با دستگاه مفهوم علم مدرن می‌تواند مورد توجه قرار بگیرند. ذکر گاه و بیگاه منابع اصلی در هر یک از موضوعات در این بخش، خواننده را به منابعی رهنمون می‌کند که نقشه راهی برای ادامه این سیر مطالعاتی است.

نگارنده در فصل سوم (سابقه پیوند میان علوم دینی و علوم مدرن) بحثی مقدماتی برای ورود به اصلی‌ترین بخش کتاب را فراروی مخاطبان قرار داده است. گرچه اصل این بحث با روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن ارتباط مستقیمی ندارد، اما از دو جهت به این بحث مرتبط می‌شود: نخست اینکه مبانی نظری جریان‌های فکری را که به چنین کاری اهتمام داشته‌اند مشخص می‌کند و از این طریق می‌توان چالش‌ها و موانعی را که عملاً گریبان‌گیر مطالعات آن‌ها بوده است آشکار کرد و دوم اینکه این پیوندها سابقه علم محسوب می‌شوند و از مفهوم‌سازی‌های مرتبط می‌توان استفاده کرد. این فصل، یک بخش مقدماتی درباره «پیشینه تاریخی و مبانی اندیشگی» دارد، اما مهم‌ترین بخش از فصل سوم «گذاری بر مراحل تاریخی» و ارتباط میان علوم دینی و علوم مدرن در جهان است. نویسنده این بخش را از «زمینه‌های پیش از جنگ جهانی اول» آغاز کرده و سپس «بین دو جنگ جهانی»، «جنگ جهانی دوم تا آستانه انقلاب ایران» و «پس از انقلاب ایران» را توصیف کرده است. رویکرد تاریخی در پرداختن به مهم‌ترین شخصیت‌ها و نگرش‌ها در پیوند میان علوم دینی و علوم مدرن در این قسمت قابل توجه است.

فصل چهارم (الگوی پیوند میان دو دستگاه مفهومی) اصلی‌ترین و محوری‌ترین فصل کتاب روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن است و انتظارات ما را از عنوان کتاب برآورده می‌کند. همان‌طور که مؤلف نیز تصریح کرده، الگوی مشخصی در این کتاب پیشنهاد نشده، بلکه ملزومات و مقتضیات رسیدن به چنین الگویی در نگاهی کلان دنبال شده است؛ ملاحظاتی که در مسیر طراحی یا نقد الگو می‌تواند مدنظر قرار گیرد؛

در بخش اول (فلسفه علم) ابتدا به «جایگاه علوم انسانی در علوم مدرن» و به شکل خاص تمایز آن با علوم اجتماعی پرداخته است. نمایش چنین جایگاهی در قالب تعاریفی تحقق می‌شود که در سه سنت فرانسوی، آلمانی و آنگلو ساکسون برای علوم انسانی و معادل‌های آن در نظر گرفته شده است. نویسنده در گام دوم به «علم میان عینیت و ذهنیت» پرداخته است؛ نگاه عینیت‌گرایانه به دانش در مقابل نگاه ذهنیت‌گرایانه و راهی که میانه آن وجود دارد را برای پژوهشگران به خوبی تبیین کرده است و در گام سوم «نقش نظر در معرفت» را توضیح داده است. «نظر» در اینجا واسطه‌ای است که پژوهشگر را قادر می‌سازد در استقرای ناقص از مقدمات به نتیجه منتقل شود. این واسطه نوعی الگو سازی ذهنی است که به آن نظریه می‌گویند. گام چهارم بخش حاضر را به «نسبت مفهوم‌سازی با واقعیت و نظریه» معطوف ساخته؛ گامی که نشان می‌دهد مفاهیمی که با آن‌ها سروکار داریم تا چه اندازه از واقعیات بیرونی نشئت می‌گیرد و چه مقدار مبتنی بر نظریات است. در قسمت پنجم این بخش به «مفهوم‌ها و روش تفکر» پرداخته و با توجه به تعریف «روش» در قسمت‌های پیشین، تمایز میان «مفهوم» با «روش» را در نظر گرفته است. قسمت آخر را نیز به «علم مدرن و ویژگی‌های غرب» اختصاص داده است. در این قسمت به نقش بافت تاریخی در ایجاد ویژگی‌هایی در علم مدرن پرداخته و با وجود جهانی بودن این دستاورد ویژگی‌های بومی آن را دقیق بررسی کرده است، اما پس از مباحث فلسفه علم، در بخش دوم این فصل مسائل زبان علم را بررسی کرده و در دو قسمت ابتدایی این بخش به «رویکرد زبان‌شناختی» و «رویکرد فلسفی به زبان علم» پرداخته است. رویکردهای ریشه‌شناختی و ساختاری به اصطلاحات علوم در بخش اول و رویکردهای فلسفی به مباحث الفاظ، در زمره بخشی از مباحثی هستند که نویسنده در این دو بخش بیان کرده است. دیگر قسمت‌هایی که در بخش دوم مورد توجه قرار داده عبارت‌اند از: «معناورزی در زبان علم»؛ «زبان علم و جامعه‌شناسی زبان»؛ «(زبان عرفی و زبان علمی)» و «زبان‌های اروپایی و علم مدرن». احمد پاکتچی

بنابراین، در این فصل، برخلاف عنوانش، سخن از «الگوهای» چنین پیوندی است و نه الگویی واحد. در این فصل پس از گذاری بر گونه‌های تفاوت میان قرآن و علوم مدرن، مهم‌ترین مباحث مرتبط با الگوهای پیوند را در قالب چهار بخش مطرح کرده است.

نویسنده بخش اول را به «مسائل فلسفه علم» اختصاص داده است. مسائل فلسفه علم از آن جهت ضرورت دارد که اساساً در مبانی فلسفی موجود راهی برای پیوند نظر داشت به علوم دینی و پیوندشان با علوم مدرن در نظر گرفته نشده است و با بررسی مهم‌ترین مبانی باید به دنبال تفتیح آن‌ها و راه‌های تعامل گشت؛ بنابراین وی در قسمت بعدی به «اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی» و چالش‌هایی پیرامون مکاتب مختلف فلسفه علم و ایجاد پیوند میان علوم دینی و علوم مدرن پرداخته است. سپس نگارنده با طرح بحث «میان‌اثبات و تفسیر» جایگاه تفسیر قرآن و کیفیت ارتباط آن با علم مدرن را بیان کرده و در این مسیر با توجه به رویکردهای تفسیری و اثبات‌گرا در تفسیر نشان داده است و رویکردهای اثبات‌گرا اقتضای کمتری برای چنین پیوندی دارند. در انتها نیز با آوردن دو گونه از مفاهیم اندیشه‌بنیاد و متن‌بنیاد به تبیین کیفیت پیوند آن‌ها با علوم مدرن پرداخته و سپس «چالش دور در مبانی معرفت» و دوره‌هایی را مطرح کرده است که از جهت فلسفه علم می‌توانند مدنظر قرار بگیرد. او در قسمت بعدی به «میناگرایی، کارکردگرایی و به‌گزینی» پرداخته و کارکردگرایی را تبیین نموده و مکاتب نزدیک به آن در سنت اسلامی را شناسایی و معرفی کرده است.

احمد پاکتچی بخش دوم این فصل را به «الزامات زبان‌شناختی پیوند مفهومی میان علوم» اختصاص داده است. این فصل، به تصریح خودش، صورت نوویراسته مقاله‌ای دیگر از مؤلف با نام «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای» و تبیین الزاماتی است که باید از جهت زبان‌شناختی در مطالعات میان‌رشته‌ای مدنظر قرار گیرد. قسمت اول از این بخش به «زبان علمی و مسئله زبان» معطوف می‌باشد. نویسنده در این قسمت ابتدا به رابطه میان زبان و فکر پرداخته و سپس رابطه میان زبان علمی و زبان قومی/ملی را تبیین کرده است.

قسمت‌های دیگری که در این بخش در نظر گرفته شده عبارت‌اند از: «جنبه‌های تعیینی و تاریخی زبان»؛ «رابطه میان رشته‌ای و مسئله زبان»؛ «زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و روابط بین‌زبانی»؛ «سپهر نشانه‌ای و تبادل بین‌زبانی»؛ «زبان‌شناسی تاریخی و روابط بین‌زبانی».

نویسنده در قسمت‌های پیش‌گفته کوشیده تا با توجه به الگوهایی که در دانش‌های گوناگون، از قبیل زبان‌شناسی تاریخی و نشان‌شناسی فرهنگی، وجود دارد تا حد امکان الگوهایی را برای پیوند میان علوم معرفی کند. گرچه این مباحث از جهت نظری می‌توانند راهگشا باشند، اما توجه اندک به قرآن و ویژگی‌های آن، این الگوها را به الگوهای عمومی و نه بومی‌سازی‌شده در پیوند علوم با قرآن تبدیل می‌کند و از این جهت فاصله زیادی بین این مباحث و عنوان کتاب دیده می‌شود.

نویسنده، بخش سوم این فصل را به «الگوهای کشف‌محور و متن‌پژوهی» اختصاص داده است. «تعریف‌محوری و کشف‌محوری» نخستین قسمت در این بخش است. در معناشناسی تعریف‌محور معناشناس از پیش معنای واژگان را می‌داند و صرفاً نظم و طبقه‌بندی جدیدی درمی‌اندازد، اما معناشناس کشف‌محور در بهره‌گیری خود از داده‌های لغوی، رویکردی نقادانه/معناشناسانه دارد. پاکتچی در دو قسمت دیگر از این بخش به دو موضوع «تمامیت نسبی متن و سطح‌بندی آن» و «ساختار توزیعی متن» پرداخته است.

دکتر احمد پاکتچی در بخش چهارم این فصل نیز «گذاری بر مبحث روابط معنایی» کرده است.

کتاب روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن نوشته دکتر احمد پاکتچی به همت انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) در ۳۷۲ صفحه در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. □

پی‌نوشت

۱. استادیار پژوهش‌کننده مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، دانشگاه شهید بهشتی (ره).